

روزنه

جُمُورِ اسلامی

یادداشت: «درباره سخنران مراسم روز قدس»

در خیرها آمده است سست سخنران نماز جمعه روز قدس تهران، آقای احمدی‌نژاد است. این خبر از این نظر جلب توجه می کند که آقای احمدی‌نژاد... قرار است اول هفته آینده ریاست‌جمهوری را به رئیس‌جمهور منتخب تحویل بدهد و به همین دلیل، وجهی برای سخنرانی وی در روز قدس وجود ندارد... اصولاً آقای احمدی‌نژاد در زمینه روز قدس سخنی برای گفتن ندارد. ایشان در طول سال‌های گذشته شعارهای زیادی در زمینه فلسطین و روز قدس داد و هرگز حرف علمی و تحقیقی در سخنرانی‌های ایشان مشاهده نشد... کسی که آخرین روزهای ریاست‌جمهوری خود را اسیری می‌نماید کسی در جهان روی سخنان وی حساسی باز نمی‌کند... چرا مسئولان ستاد مراسم روز قدس در تهران از آقای روحانی رئیس‌جمهور منتخب برای سخنرانی روز قدس دعوت نکردند تا مردم ایران و جهانیان نقطه نظرات کسی که اکثریت مردم ایران به وی رای داده‌اند تا از فرای روز قدس اسمال با برگزاری مراسم تنفیذ و سپس تحلیف، عهدمدار ریاست‌جمهوری شود را درباره قدس و مساله فلسطین بشنوند؟... علاوه بر این، چرا از آقای ناطق نوری برای سخنرانی در مراسم روز قدس دعوت به عمل نیامد؟ کسی که سال‌های منمادی در روز قدس سخنران قبل از خطبه‌ها بود و مطالب قابل استفاده‌ی درباره قدس و مساله فلسطین ازایه می کرد... آیا وقت آن فرا نرسیده که حضرات، پیام مردم را که به روشن‌ترین شکل در انتخابات ریاست‌جمهوری اعلام کرده‌اند دریافت کنند؟!

لغو مجوز تشکل دانشجویی حامی رئیس‌جمهور منتخب

یک تشکل دانشجویی حامی رئیس‌جمهور منتخب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج لغو مجوز شد. این حکم درحالی به تشکل دانشجویی پدید راده شده‌است که دلایل لغو مجوز نه در روز ابلاغ این حکم و نه در هیچ زمان دیگر به این تشکل ارایه نشده است.

بهار

یادداشت: «آقای روحانی: می‌دانیم و می‌دانید؛ کسری نوری آقای روحانی؛ کسسی که امروز شما را از عارف‌ها، جهانگیری‌ها، نجفی‌ها، زنگنه‌ها، یونس‌ها، مسجدجامعی‌ها، بانک‌ها، توفیقی‌ها، فرجی‌ناها، کاترزی‌ها، جحتی‌ها، صفدر حسینی‌ها و خلاصه هر که با خاتمی و هاشمی کار کرده بر حذر می‌دارند، فردا فهرستی به دست شما می‌دهند که معلون اولش حسین شریعتمداری البته با اختیارات ریاست‌جمهوری، وزیر کشورش حسین التمه (اطلاعاتش روح‌الله حسینیان، علومش کلران دانشجو با رحیم پورازغدی و... خواهد بود)... این را از باب پانچه‌خواری یا جفت‌جوور کردن حاشیه‌انیت‌برای خودمان نمی‌گوییم، بلکه به‌جد معتقدیم که ملاحظات مقام‌مهربری را باید در تعیین کابینه در نظر گرفت ولی این را هم می‌دانیم که اگر ایشان درباره فردی به هر دلیلی دیدگاه سلبی داشته باشند، هرگز اما کسی را به رئیس‌جمهور منتخب تحمیل نخواهد کرد. مساله از آنجا آغاز می‌شود که گروهی فرصت‌طلب با سوءاستفاده از نام رهبری به دنبال تأمین منافع خود و حاکمیت افکار نامولبشان بر کشور برمی‌آیند.

انتقاد

یادداشت: «دستور کار جدید افراطیون؛ آذر منصوری

حال که افراطیون در این انتخابات به موفقیت دست نیافتند، استراتژی آنان از یک سو عدم توفیق رئیس‌جمهور منتخب و از سوی دیگر بااین آوردن احتمال پیروزی حامیان او در انتخابات اتی خواهد بود... با آنکه روحانی اعلام کرده دولت او فراجهانی است، اما با معرفی برخی افراد اراده برای حضور در کابینه، عصبانیت آنان با انعکاس در فضای رسانه‌ای همراه شده است. در این بین بیشترین نگرانی آنان از حضور اطرافیان خاتمی و هاشمی‌فلسنجایی به چشم می‌خورد و به نظر می‌آید در زمان پراچمانده نیز بر فشارهای خود بیفزایند. آنان فراموش کرده‌اند که در دولت دهم یازدهم احمدی‌نژاد در پیشین کابینه اجزاه حضور حتی اصولگرایان معتدل را که نداد هیچ بلکه با عزل‌ونصب‌های غیرموجه وزرای خود آنها که حتی اندکی یا خود زاویه داشتند را نیز کنار زد. حال چه شده که از پس پیروزی نتلاف اصلاح‌طلبان و اصولگرایان معتدل انتظار دارند به گونه‌ای دیگر رفتار شود. این نوع رفتار بیشتر مصداق مثل معروف یک بام و دو هواست.

ایران

یادداشت: «وصیت‌نامه اسام راحل، چانما‌ی‌های جوادانه؛ مهدی کلهر

ما در انقلاب اسلامی نباید دچار توهم شویم که می‌شود در کاخ زندگی گیر کرد و مستضعفان خدمت کرد یا می‌شود... مردمی بودن، در این سطر مدوم در موردی‌های مورد تأکید حضرت امام(ره) است و از شیوه‌های حرکت در مسیر انقلاب است. سال گذشته فشارهایی که در جریان گرئی به مردم وارد شد اگر غیراز دولت احمدی‌نژاد بود به یقین مردم اعتراض جدی می‌کردند. یکی از دلایلی که این کار را نکردن این بود که آنها می‌دانستند همان فشاری را که تحمل می‌کنند احمدی‌نژاد هم تحمل می‌کند.

کیم

سرمقاله: «خط خط علیه از تش و اخوان در مصر؛ عبدالله زارعی
اگر توانان نگاهی به پشت‌محینه ارتش و پشت‌صحنه اخوان المسلمین بیندازیم درمی‌یابیم که نه‌ارتش بر اساس یک تصمیم منطقی و برآیندی عمل می‌کند و نه اخوانی، هرچین مواجهه‌ای با بحران دارند. هر دو با استفاده از قوه قهریه- که البته سهم ارتش بیشتر است- می‌خواهند بر حریف غلبه کنند و حال آنکه در این بین آن چه در زیر دست و پای دو طرف آسیب می‌بینند، منافع ملی مردم است و این ارتش را از ورود موفق به بحران‌های آینده دور می‌کند
اما اینکه اخوانی‌ها را از ایفا نقش موثر در آینده محروم می‌گرداند.

فرهنگ ایرانی

گفت‌وگو با محسن گودرزی درباره سیاستگذاری فرهنگی در ایران

سیاست‌های فعلی به افزایش قدرت فرهنگی ما نمی‌انجامد

ممیزی نمی‌تواند دسترسی به کالاهای فرهنگی غیررسمی را محدود کند

سعید ارکان زاده‌بیزدی



عکس: امیرحسین جباری

پایان فیلم‌هایی که الان تولید می‌شوند، مقایسه کنیم. در پایان فیلم‌ها، اسامی افراد و گروه‌ها در گیر تولید فیلم ارایه می‌شود. بهتر است با نگاهی انتقادی، جنبه‌های ناموفق را از ارزیابی کنیم تا امکان اصلاح و تغییر سیاست‌ها فراهم شود. پیش از هر چیز باید مشخص کرد خصوصیات اصلی این نوع سیاستگذاری را چه می‌دانیم و بعد موفقیت آن را استخراج هدف اصلی سیاستگذاری فرهنگی، تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. وضعیت فرهنگی اگر چنین اتفاقی روی داده باشد، انتظار می‌رود سیاستگذاران، بر وضعیت فرهنگی کشور رضایت نسبی داشته باشند. وقتی که مسئولان مثلاً از وضعیت حجاب راضی نیستند و مرتبا نسبت به گسترش «بدحجابی» هشدار می‌دهند، به‌طور ضمنی عدم موفقیت سیاست‌های فرهنگی را بیان می‌کنند. اگر روش‌های فرهنگی در این مورد توفیقی داشت و اهداف مورد نظر را محقق می‌کرد، دلیلی برای در پیش گرفتن روش‌های انتظامی و «گشت ارشاد» نبود. با مثال درمورد ماهواره، شواهد عملی و تجربی نشان می‌دهند که الگوی مصرف رسانه‌ای مردم، در چار چوب‌های مورد انتظار سیاستگذار نیست همه‌اینها، نشانه‌هایی است که می‌گویند وضعیت فرهنگی از دید سیاستگذاران جامعه «مطلوب» نیست.

گویی از نظر مدیران و سیاستگذاران، این صحنه فرهنگی‌ای نیست که قرار بوده با سیاست‌های فرهنگی، محقق شود. همین نکته را می‌توان درمورد الگوی مصرف، الگوی شهرسازی اسلامی، نشانه‌ها و نمادهای روی لباس‌ها و... بیان کرد. اینها از جمله مواردی است که جزو مصوبات شورای فرهنگ عمومی است. چرا وضعیت مطلوب، تحقق نیافت. سه دلیل می‌توان ارایه کرد:
۱- با اقدامات و خطمشی‌های در پیش گرفته شده، مناسب نبودند، مرجان توانایی نداشتند با مشکل اساسی تر است و به‌نامزگارای کسب‌کننده، جای چنین امری امکان‌پذیر است. می‌شود. اختلالات ترکیبی از این سه دلیل موثر است ولی هرچه باشد، ضرورت ارزیابی و تغییر در سیاست‌های فرهنگی را نشان می‌دهد. به نظر، یک ارزیابی علمی دقیق و بی‌طرفانه و فارغ از شعار برای سیاستگذاری فرهنگی ضروری است. بگذریم از اینکه ابرنامه‌ریزی فرهنگی کشور یکی از نظام ارزیابی علمی است. در مباحث سیاست فرهنگی، جای چنین امری امکان‌پذیر خالی و فراخ نیست. تعهدات ارزشی و آرمانی خود را مطرح می‌کنند. تصور می‌کنم باید این پرسش را به صورتی جدی طرح کنیم که آیا اساسا امکان‌پذیر است که دستگاه‌های دولتی از بالا، دستورات و آیین‌نامه‌هایی را طراحی کنند و به مردم بگویند که چگونه زندگی کنند، چگونه بدینشده، چگونه ترجیح دهنی‌شان را سامان دهند و هدایت کنند. اگر چنین امری امکان‌پذیر است، پس فاصله موجود با وضع «مطلوب» را چگونه باید توضیح داد؟ یک موقع است که ما می‌گوییم این کار مطلوب است و جزو وظایفمان است؛ ما در اصل ناظر به وظیفه عمل می‌کنیم. به نظر به نتیجه آن استدلال دیگری است. ولی اگر از منظر نتیجه بینیم، به نظر می‌آید که موفق نیست و نیازمند ارزیابی انتقادی است.

مجوز دادن به محصولات فرهنگی چه جایگاهی دارد؟
تعریفی که در سازمان‌های اداری فرهنگ رایج است، فرهنگ را متشکل از دو بعد می‌بیند. یکی اصطلاحا بعد محتوایی است مثل باورها، ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه. این بعد فرهنگ، مادی نیست و در ذهن فرد است و نهایتا در رفتار، خود را آشکار می‌کند و دیگری بعد کالایی بعدی یعنی فرهنگ مادی دارد و در کالاهای فرهنگی مثل فیلم، کتاب، مطبوعات آشکار می‌شود.

ممیزی، بخشی از سیاستگذاری فرهنگی است که هدف اصلی آن جلوگیری از تولید یا توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی حاصل ارزش‌ها و نگرش‌های «نامطلوب» سیاسی، اخلاقی و... است. به نظر می‌آید ممیزی به روشی که اعمال می‌شود، در این بخش هم موفق نبوده است. در الگوی مصرف فرهنگی بخشی از مردم، کالاهایی وجود دارند که با معیارهای ممیزی «نامطلوب‌اند» نتیجه این امر شکل‌گیری دوگانه فرهنگ رسمی و فرهنگ غیررسمی است. بخشی از زندگی فرهنگی مردم در فضای «فرهنگ غیررسمی» می‌گذرد. یعنی مثلاً انواعی از موسیقی را گوش می‌کنند که مطابق ضوابط رسمی «غیرمجاز» است. در پیامدهای روبروی دانشگاه تهران، کتاب‌های فروخته‌شده می‌شوند که «غیرمجازند». به نظر می‌رسد ممیزی نتوانسته منابع تولید یا مصرف کالاهای فرهنگی «نامطلوب» شود.

آیا مدیران فرهنگی با ممیزی به اهداف خود رسیدند؟ یعنی نتوانسته‌اند آن فرهنگ نامطلوب را کنار بگذارند؟

نه وجود و رشد فرهنگ غیررسمی، نشانه چیست؟ برای اینکه به این پرسش پاسخ دهیم، باید ببینیم چه تغییراتی در عرصه فرهنگ روی داده است. دو فرآیند عمده در فرهنگ دارد داده است، یکی «تفکیک اجتماعی» و دیگری «تخصیص‌شدن فرهنگ». در کنار این دو فرآیند جهانی‌شدن هم امکان کنترل فرهنگ را کاهش داده است. روند تقسیم کار در فرهنگ، روبرشد است و در نتیجه، سازمان تولید کالای فرهنگی، هرچه پیچیده‌تر و فنی‌تر شده است. برای اینکه متوجه این موضوع شویم، کافی است پایان فیلم‌هایی را که در چندنده قبل تولید شده‌اند، با

چون دانش آموز مجبور است کسب مدرک و ادامه تحصیل می‌نمونه

فرهنگ ایرانی

سیاست‌های فعلی به افزایش قدرت فرهنگی ما نمی‌انجامد

ممیزی نمی‌تواند دسترسی به کالاهای فرهنگی غیررسمی را محدود کند

سعید ارکان زاده‌بیزدی

باید فضای کسب و کار فرهنگی را مساعد کرد.
آ به نظر شما این سیاستگذاری‌های فرهنگی با سیاست آمیخته نشده‌است؟ شاید یکی از مشکلاتی که ما داشتیم، این بوده که به سیاستگذاری فرهنگی از زاویه سیاسی نگاه کرده‌ایم. مثلاً در همین ماه رمضان، برای بخش «رئای شجریان از تلویزیون، روابط عمومی و معاون سیمای صداوسیما اعلام کرد که صدای خوانندگانی که چنان موضع‌گیری‌هایی کرده، نباید پخش شود. آیا حجم دخالت زیاد سیاست در فرهنگ، عملکرد فرهنگی را مختل نمی‌کند؟ فرهنگ جدای از سیاست نیست اما مشکل این است که با دغدغه‌های سیاست روز به فرهنگ نگاه می‌کنیم و آن را ابزاری برای پیشبرد کار سیاسی و یک هدف سیاسی روزمره می‌دانیم. به این معنا، فرهنگ را با تبلیغ یکی می‌گیریم. این طرز تلقی با ماهیت فرهنگ سازگار نیست و به همین دلیل ناموفق است. آیا عدم پخش «رئنا» باعث افزایش مخاطبان و در نتیجه قدرت رسانه می‌شود؟ این معیار که هنر و هنرمند موافق، مجازند و هنر و هنرمند مخالف، غیرمجاز، نادیده گرفتن اصل استقلال فرهنگ است. فرهنگ را باید با معیارهای فرهنگی ارزیابی کرد. یک اثر هنری را باید با معیارهای زیبایی‌شناسی سنجید نه براساس میزان نزدیکی به این یا آن ملاحظه یا هدف سیاسی. این همان نکته‌ای است که در مورد فرآیند تفکیک اجتماعی گفتیم. این رفتار صداوسیما به ضرر سیاست هم هست چون مردم هم سیاست را می‌کنند سپس برای ضدیت با سیاست پشت فرهنگ پناه می‌گیرند و مثلاً آدم‌های مخالف با رنای شجریان افطار می‌کنند تا ضدیتی را با سیاست نشان دهند. مسوولیت این امر برعهده دستگاه‌های فرهنگی از جمله صداوسیماست.

آ در همه این سال‌ها، خیلی از فعالیت‌های فرهنگی، مخصوصا در وزارت فرهنگ و ارشاد به ممیزی اختصاص پیدا کرده بود؛ اینکه چه چیزی ساخته شود، کدام ساخته نشود، کدام کتاب منتشر شود، کدام منتشر نشود. در زمانه‌ای که همه ابزارهای ارتباطی گسترده و پیچیده به هر کسی به راحتی با هر جایی ارتباط برقرار می‌کند و محصولات فرهنگی را استفاده می‌کند، آیا اساسا ممیزی امکان‌پذیر است؟ مثلاً یک فیلسفاز با میوایش داخل ایران فیلمی می‌سازد و به جشنواره‌ای می‌رسد و جایزه هم می‌گیرد و بعد داور اسرار می‌شود و فیلم‌ها را می‌خواهند پرایش بفروستند که داورى کند. در این فضا چطور می‌تواند ممیزی موثر اعمال کرد؟ البته این سخن درستی نیست که خیلی از فعالیت‌های فرهنگی به ممیزی اختصاص یافته‌است. فعالیت‌های زیاد دیگری انجام شده که رشد کنونی فرهنگ مثل رشد سینما در سه دهه اخیر با افزایش تعداد عناوین کتاب‌ها، یا رشد نهادهای سازمان‌های آموزشی و مسایلی از این قبیل، حاصل آن است. می‌توان چنین پرسشی را طرح کرد که با وضعیت کنونی فرهنگ، ممیزی تا چه حد می‌تواند هدف سیاستگذاری فرهنگی یعنی افزایش «قدرت فرهنگی» را محقق کند. به دلیل تحول تکنولوژی، امکان تولید فرهنگ و در کنار آن، توزیع برای بخش وسیعی از جمعیت به سادگی امکان‌پذیر شده‌است. ایجاد رادیو اینترنتی، ساخت فیلم و انتشار کتاب به سادگی امکان‌پذیر شده‌است. امروز موسیقی‌هایی را می‌شنویم که اصلا نمی‌دانیم چه کسانی آنها را تولید می‌کنند. سایت‌های وجود دارند که رمان نویسندگان گمان را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند. این حجم وسیع از تولید، از دسترس ممیزی خارج است. ممیزی نتوانسته و نخواهد توانست دسترسی به کالاهای فرهنگی غیررسمی را محدود کند. امکان این کار در دوره‌های گذشته هم زیاد نبود. در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۷۰، موسیقی پاپ کم‌کم در صداوسیما پخش شد. در آن موقع، نه شبکه‌های ماهواره‌ای اینقدر گسترده بودند و نه چنین امکاناتی برای تولید موسیقی زیرزمینی و توزیع آن وجود داشت. صداوسیما موقعیت انحصاری تقریباً ی‌رقیبی داشت. با این حال، وقتی محدودیت بخش موسیقی پاپ برداشته شد، ناگهان و به صورت انفجاری، حجم زیادی از تولیدات موسیقی ارایه شد چون در زیر پوست جامعه، این فرهنگ در حال رشد بود.

از زاویه دیگری نگاه کنیم؛ اگر بخواهیم قدرت فرهنگی را افزایش دهیم تا حدی باید دست هنرمند را باز بگذاریم تا تولید هنری داشته باشد. از آن طرف، احتمالا باید دست مصرف‌کننده را هم باز بگذاریم که بتواند انتخاب خودش را انجام دهد و باید تلاش کنیم که اقتصاد فرهنگ پیشرفت کند. اما این پرسش کنجابه‌ای فرهنگی در خواتنه و غیره وجود پیدا می‌آید؟

البته نه با این اصطلاح «بازاری» موافق نیستم و می‌گویم محصولات فرهنگی، به مخاطب عمومی‌تر دارند. بخشی از فرهنگ به سمت تجاری‌شدن پیش می‌رود که طبیعی است و در همه جای دنیا هم این اتفاق می‌افتد. با همین سیاست‌های فرهنگی کنونی هم بخشی از فرهنگ به قول شما «بازاری» شده است. تولیدات علم‌پسند هم می‌تواند مصرف فرهنگی را گسترش دهد و هم توانایی اقتصادی سازمان‌های تولیدکننده را افزایش دهد. بعضی ناشران، کتاب‌های علم‌پسندمنتشر می‌کنند و با تکرار درآمدهای آن، توانایی انتشار کتاب‌هایی نخبه‌پسند را که شمارگان کمتری دارند، می‌یابند ولی استدلالی که علیه فرهنگ «بازاری» یا علم‌پسند می‌شود، بیش از اینکه دامن این نوع محصولات را بگیرد، دامن آثار متعالی را می‌گیرد. ببینید چه نوسندگان الان دچار می‌انند و مشکل دارند؟ کدام کارگردان یا بازیگر سینما با محدودیت روبرو شده‌است؟ در فضای باز فرهنگ، اشتغال خلق آثار متعالی بیشتر است. این فضا حتی بر محصولات بازاری اثر می‌گذارد. این نوع آثار متعالی، سلیقه عمومی را ارتقا می‌دهد و به نوبه خود بر ارتقا سطح دیگر محصولات هم اثر می‌گذارد. اگر بخواهم به‌طور خالصه بگویم، فضای فرهنگی، فضایی رقابتی شده است. در این فضا روبریکردهای انحصاری کارایی نخواهد داشت. توان فرهنگی جامعه ما بسیار بیش از آن است که نگران چنین فضای رقابتی را باشیم.

تکلیف «حمایت دیپلماتیک از اتباع ایرانی
امید است که وزارت خارجه با تشکیل کمیته‌ای ویژه نسبت به بررسی این امر و اتخاذ رفتار متقابل و انجام حمایت دیپلماتیک از ایرانیان مقیم آن کشور و درند و اخراجی، اقدامات لازم را اتخاذ کند. بنابراین باید گفت وزارت امور خارجه، معاونت امور بین‌الملل ریاست‌جمهوری و شورای ایرانیان خارج از کشور به وظایف ذاتی خود در قبال ایرانیان افغونی عمل نکرده‌اند.

آ به نظر شما این سیاستگذاری‌های فرهنگی با سیاست آمیخته نشده‌است؟ شاید یکی از مشکلاتی که ما داشتیم، این بوده که به سیاستگذاری فرهنگی از زاویه سیاسی نگاه کرده‌ایم. مثلاً در همین ماه رمضان، برای بخش «رئای شجریان از تلویزیون، روابط عمومی و معاون سیمای صداوسیما اعلام کرد که صدای خوانندگانی که چنان موضع‌گیری‌هایی کرده، نباید پخش شود. آیا حجم دخالت زیاد سیاست در فرهنگ، عملکرد فرهنگی را مختل نمی‌کند؟ فرهنگ جدای از سیاست نیست اما مشکل این است که با دغدغه‌های سیاست روز به فرهنگ نگاه می‌کنیم و آن را ابزاری برای پیشبرد کار سیاسی و یک هدف سیاسی روزمره می‌دانیم. به این معنا، فرهنگ را با تبلیغ یکی می‌گیریم. این طرز تلقی با ماهیت فرهنگ سازگار نیست و به همین دلیل ناموفق است. آیا عدم پخش «رئنا» باعث افزایش مخاطبان و در نتیجه قدرت رسانه می‌شود؟ این معیار که هنر و هنرمند موافق، مجازند و هنر و هنرمند مخالف، غیرمجاز، نادیده گرفتن اصل استقلال فرهنگ است. فرهنگ را باید با معیارهای فرهنگی ارزیابی کرد. یک اثر هنری را باید با معیارهای زیبایی‌شناسی سنجید نه براساس میزان نزدیکی به این یا آن ملاحظه یا هدف سیاسی. این همان نکته‌ای است که در مورد فرآیند تفکیک اجتماعی گفتیم. این رفتار صداوسیما به ضرر سیاست هم هست چون مردم هم سیاست را می‌کنند سپس برای ضدیت با سیاست پشت فرهنگ پناه می‌گیرند و مثلاً آدم‌های مخالف با رنای شجریان افطار می‌کنند تا ضدیتی را با سیاست نشان دهند. مسوولیت این امر برعهده دستگاه‌های فرهنگی از جمله صداوسیماست.

آ در همه این سال‌ها، خیلی از فعالیت‌های فرهنگی، مخصوصا در وزارت فرهنگ و ارشاد به ممیزی اختصاص پیدا کرده بود؛ اینکه چه چیزی ساخته شود، کدام ساخته نشود، کدام کتاب منتشر شود، کدام منتشر نشود. در زمانه‌ای که همه ابزارهای ارتباطی گسترده و پیچیده به هر کسی به راحتی با هر جایی ارتباط برقرار می‌کند و محصولات فرهنگی را استفاده می‌کند، آیا اساسا ممیزی امکان‌پذیر است؟ مثلاً یک فیلسفاز با میوایش داخل ایران فیلمی می‌سازد و به جشنواره‌ای می‌رسد و جایزه هم می‌گیرد و بعد داور اسرار می‌شود و فیلم‌ها را می‌خواهند پرایش بفروستند که داورى کند. در این فضا چطور می‌تواند ممیزی موثر اعمال کرد؟ البته این سخن درستی نیست که خیلی از فعالیت‌های فرهنگی به ممیزی اختصاص یافته‌است. فعالیت‌های زیاد دیگری انجام شده که رشد کنونی فرهنگ مثل رشد سینما در سه دهه اخیر با افزایش تعداد عناوین کتاب‌ها، یا رشد نهادهای سازمان‌های آموزشی و مسایلی از این قبیل، حاصل آن است. می‌توان چنین پرسشی را طرح کرد که با وضعیت کنونی فرهنگ، ممیزی تا چه حد می‌تواند هدف سیاستگذاری فرهنگی یعنی افزایش «قدرت فرهنگی» را محقق کند. به دلیل تحول تکنولوژی، امکان تولید فرهنگ و در کنار آن، توزیع برای بخش وسیعی از جمعیت به سادگی امکان‌پذیر شده‌است. ایجاد رادیو اینترنتی، ساخت فیلم و انتشار کتاب به سادگی امکان‌پذیر شده‌است. امروز موسیقی‌هایی را می‌شنویم که اصلا نمی‌دانیم چه کسانی آنها را تولید می‌کنند. سایت‌های وجود دارند که رمان نویسندگان گمان را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند. این حجم وسیع از تولید، از دسترس ممیزی خارج است. ممیزی نتوانسته و نخواهد توانست دسترسی به کالاهای فرهنگی غیررسمی را محدود کند. امکان این کار در دوره‌های گذشته هم زیاد نبود. در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۷۰، موسیقی پاپ کم‌کم در صداوسیما پخش شد. در آن موقع، نه شبکه‌های ماهواره‌ای اینقدر گسترده بودند و نه چنین امکاناتی برای تولید موسیقی زیرزمینی و توزیع آن وجود داشت. صداوسیما موقعیت انحصاری تقریباً ی‌رقیبی داشت. با این حال، وقتی محدودیت بخش موسیقی پاپ برداشته شد، ناگهان و به صورت انفجاری، حجم زیادی از تولیدات موسیقی ارایه شد چون در زیر پوست جامعه، این فرهنگ در حال رشد بود.

از زاویه دیگری نگاه کنیم؛ اگر بخواهیم قدرت فرهنگی را افزایش دهیم تا حدی باید دست هنرمند را باز بگذاریم تا تولید هنری داشته باشد. از آن طرف، احتمالا باید دست مصرف‌کننده را هم باز بگذاریم که بتواند انتخاب خودش را انجام دهد و باید تلاش کنیم که اقتصاد فرهنگ پیشرفت کند. اما این پرسش کنجابه‌ای فرهنگی در خواتنه و غیره وجود پیدا می‌آید؟

البته نه با این اصطلاح «بازاری» موافق نیستم و می‌گویم محصولات فرهنگی، به مخاطب عمومی‌تر دارند. بخشی از فرهنگ به سمت تجاری‌شدن پیش می‌رود که طبیعی است و در همه جای دنیا هم این اتفاق می‌افتد. با همین سیاست‌های فرهنگی کنونی هم بخشی از فرهنگ به قول شما «بازاری» شده است. تولیدات علم‌پسند هم می‌تواند مصرف فرهنگی را گسترش دهد و هم توانایی اقتصادی سازمان‌های تولیدکننده را افزایش دهد. بعضی ناشران، کتاب‌های علم‌پسندمنتشر می‌کنند و با تکرار درآمدهای آن، توانایی انتشار کتاب‌هایی نخبه‌پسند را که شمارگان کمتری دارند، می‌یابند ولی استدلالی که علیه فرهنگ «بازاری» یا علم‌پسند می‌شود، بیش از اینکه دامن این نوع محصولات را بگیرد، دامن آثار متعالی را می‌گیرد. ببینید چه نوسندگان الان دچار می‌انند و مشکل دارند؟ کدام کارگردان یا بازیگر سینما با محدودیت روبرو شده‌است؟ در فضای باز فرهنگ، اشتغال خلق آثار متعالی بیشتر است. این فضا حتی بر محصولات بازاری اثر می‌گذارد. این نوع آثار متعالی، سلیقه عمومی را ارتقا می‌دهد و به نوبه خود بر ارتقا سطح دیگر محصولات هم اثر می‌گذارد. اگر بخواهم به‌طور خالصه بگویم، فضای فرهنگی، فضایی رقابتی شده است. در این فضا روبریکردهای انحصاری کارایی نخواهد داشت. توان فرهنگی جامعه ما بسیار بیش از آن است که نگران چنین فضای رقابتی را باشیم.

فرهنگ ایرانی

ادامه از صفحه اول

از این نام‌ها عبور نکنید

آیا به خود زحمت نمی‌دادم تا در شرایط تدبیر و تغییر برای یکبار هم شده آزموده به خطا رفته را نیازمایم؟ آیا به این امر توجه نمی‌کردم که سابقه مدیریت موفق ورزشی شرط لازم برای هر پیشرفت در ورزش است و اساسا عدم مقبولیت عمومی در ورزش موجب عدم موفقیت و توسعه را در برخواهد داشت؟ اینجاست که با خود می‌گویم خداوند، معبودا، فراموشی، فراموشی شاید بهترین نعمتی است که بر ما عطا فرموده‌ای و بسیار مغتنم است که ما حافظه تاریخی ضعیفی داریم و به‌سرعت این مسایل را به فراموشی می‌سپاریم، امروز بشت‌تیشه‌اتومبیل‌می‌نویسم: این نیز بگذرد ان‌شاءالله بعدی.

«یادگاری» برای دولت جدید

من معتقد نیستم تمام این آمارها غیرواقعی است بلکه، متأسفانه به دلیل بی‌نظمی و گسترش بی‌رویه و بی‌برنامه، نهادهای متولی امر حمایت‌های تأمین، بازتسنسگی و درمانی همپوشانی و دوباره‌کاری‌های فراوانی دارند. به عنوان مثال، اختصاص شماره ملی کند تأمین اجتماعی (Social security code) برای تمامی شهروندان و یکپارچه‌سازی صندوق‌های بازتسنسگی و بیمه‌ای جزو مسایلی است که از هدررفت منابع و همپوشانی آنها جلوگیری می‌کند. لایه «حمایت‌های اجتماعی» از لایه «بیمه‌های پایه» و لایه «بیمه‌های تکمیلی» باید به‌طور شفاف تفکیک شود. امروز برخی از سازمان‌های بیمه‌گر دولتی باصرف هزینه‌های بالا بیمه تکمیلی را نیز به اعضای خود به رایگان ارایه می‌دهند. در حالی که بخش عمده‌ای از کارمندان دولت باید برای استفاده از این خدمات هزینه پرداخت کنند. در برخی از ادارات دولتی برخلاف قانون، سالانه چهارمیلیون ریال برای بیمه تکمیلی پرسنل هزینه می‌شود. به نظر می‌رسد به همین دلیل نیز حاضر به ادغام و همسان‌سازی با بیمه خدمات درمانی و تأمین اجتماعی نیستند. در حالی‌که با تفکیک بیمه پایه از بیمه تکمیلی می‌توان این بیمه و هزینه‌های آن را به اختیار بیمه‌شده گذارد و دولت از بار هزینه‌های سرسام‌آور آن آزاد کرد.

راهبرد نگاه به درون

بحث تخصصی‌شدن امور و نحوه مدیریت، پرورش مدیرانی قوی، متخصص و پاسخگو که از طریق رشد تدریجی به مناصب بالاتر دسترسی پیدا کرده باشند، نه با زودبندهای سیاسی، از اولویت‌های کشور است که فقط از طریق نهادهای مدنی و احزاب سیاسی امکان دارد. نقش فاش و بهای واقعی دامن به نهادهای مدنی و سپردن فعالیت‌های نظارتی و اجرایی به آنها شاید یکی از مهم‌ترین نکاتی است که می‌تواند حلل مشکلات کشور باشد. این مردم‌مداری در حقیقت نوع توبنی از مدیریت جامعه است نه حکومت بر آن که مردم از از طریق حاکمیت نهادهای مدنی، محور امور و تصمیم‌گیری‌های کشور می‌داند. اما اتخاذ این راهبرد یعنی سنگین‌کردن وزنه انجماد داخلی در مقابل درگیری و فشارهای جهانی از طریق نهادهای مدنی با توجه به نکت زبر یاد دنبال شود.

۱- مدیریت سیاست خارجی باید متمرکز بر اساس کنترل تهدیدات محلی، برنامه‌ریزی عملیاتی، هدف‌گذاری، تخصیص منابع و تعیین راهبرد باشد. این کشور ارتباط تنگاتنگی با تعریف و تبیین وضعیت داخلی و منطقه‌ای خود دارد که رمان نویسندگان گمان را در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهند. این حجم وسیع از تولید، از دسترس ممیزی خارج است. ممیزی نتوانسته و نخواهد توانست دسترسی به کالاهای فرهنگی غیررسمی را محدود کند. امکان این کار در دوره‌های گذشته هم زیاد نبود. در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۷۰، موسیقی پاپ کم‌کم در صداوسیما پخش شد. در آن موقع، نه شبکه‌های ماهواره‌ای اینقدر گسترده بودند و نه چنین امکاناتی برای تولید موسیقی زیرزمینی و توزیع آن وجود داشت. صداوسیما موقعیت انحصاری تقریباً ی‌رقیبی داشت. با این حال، وقتی محدودیت بخش موسیقی پاپ برداشته شد، ناگهان و به صورت انفجاری، حجم زیادی از تولیدات موسیقی ارایه شد چون در زیر پوست جامعه، این فرهنگ در حال رشد بود.

۲- در حلقه اول محیط پیرامونی، ایران دارای تفوق ژئوپولیتیک بوده و بسیاری از ۱۵ کشور همسایه ایران دارای مشکلات ساختاری و ثبات بوده و اگرچه برخی از آنها از نظر اقتصادی در حال رشد هستند اما از نظر سیاسی و امنیتی وابسته به غرب هستند. مجموعه این شرایط، عدم توازن ژئوپولیتیک، استقرار مفاهیم و مدل‌های امنیتی نارسا و دخالت خارجی در منطقه باعث شده هیچ فرات، نزدیکی یا همکاری‌های راهبردی و درازمدتی موزنه ایران و همسایگانش شکل نگیرد و نخواهد گرفت و سرمایه‌گذاری بیش از همکاری‌های معمول سیاسی و اقتصادی معقول نیست.

۳- محیط پیرامونی امنیت ملی ایران، ثامن‌الاست و در فرمول‌های سنتی برقراری و حفظ امنیت، ایران مجبور است هزینه‌های فراوانی را جهت تأمین امنیت ملی و رفع تهدیدهای امنیتی علیه هویت ملی و سیاسی خود صرف کند ولی راهبرد نگاه به درون، این هزینه‌ها را کاهش خواهد داد. با توجه به این ویژگی‌ها و به دلیل اینکه موقعیت ژئوپولیتیک ایران را بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی ارتباط پیدا می‌کند، ایران باید رویکردی اصلی از مجموعه راهبردهایی را در تأمین و استقرار امنیت خود پیدا کند که هم نیروهای فرامنطقه‌ای و به‌ویژه آمریکا اطمینان حاصل کنند و کلیه تحرکات خارجی ایران را امنیتی نکنند و هم انتخاب‌های ایران را در آینده محدود نکند. راهبرد نگاه به درون از طریق افزایش وزن و حضور نهادهای مدنی در زندگی روزمره مردم پاسخگو این شرایط و نیازهاست.

«تکلیف» حمایت دیپلماتیک از اتباع ایرانی